

نگاه

انقلاب فرانسه و فلسفه آلمانی

خاستگاه اندیشه سیاسی مدرن آلمانی

شرق: انقلاب فرانسه در طول دهه ۱۷۹۰ تأثیری شگرف بر فلسفه آلمانی به جا گذاشت و اندیشه آلمانی را سیاسی کرد. در پی این رخداد، فیلسوفانی که پیش‌تر چندان به سیاست توجهی نداشتند، به سراغ پرسش‌هایی رفتند که با انقلاب طرح شده بود. تقریباً تمام نوشته‌های کسانی چون کانت، فیشته، شیلر، هومبولت، فورستر، یاکوبی، هردر، شلگل، نووالیس و ویلند در اوایل دهه ۱۷۹۰ مستقیم یا غیرمستقیم ملهم از انقلاب بودند. فردریک سی. بیزر در کتاب «روشنگری، انقلاب و رمانتیسم» می‌گوید اگر بخواهیم خاستگاه‌های اندیشه سیاسی مدرن آلمان را مطالعه کنیم باید به سراغ همین دهه ۱۷۹۰ برویم. به اعتقاد او واکنش به انقلاب فرانسه، که در این دهه روی داد، به شکل‌گیری سه سنت سیاسی ضدوقتیض در آلمان منجر شد: لیبرالیسم، محافظه‌کاری و رمانتیسم و هریک از این سنت‌ها نقش‌آسای در تحول اندیشه سیاسی آلمان مدرن در قرون نوزدهم و بیستم داشته‌اند.

فردریک بیزر هدف کتاب «روشنگری، انقلاب و رمانتیسم» را تعیین خاستگاه پیدایش و زمینه این سنت‌ها و ارائه تحلیلی از ایدئال‌های سیاسی بنیادین آنها دانسته است. بر این اساس این اثر اندیشمندان و جنبش‌های سیاسی عمده دهه ۱۷۹۰ را بررسی می‌کند. هر فصل به یک یا چند نفر از چهره‌های کانونی این دهه، پیدایش نظریه سیاسی آنها، واکنشان به انقلاب فرانسه، و اهمیت سیاسی برای اندیشه آنها به طور کلی می‌پردازد.

به این ترتیب، کتاب «روشنگری، انقلاب و رمانتیسم» در سه فصل نوشته شده و هر فصل نیز دارای چند بخش است. فصل اول کتاب با عنوان «لیبرالیسیسم» هفت بخش دارد که به ترتیب عبارت‌اند از: «لیبرالیسم آلمانی در دهه ۱۷۹۰، «سیاست فلسفه نقادی کانت»، «فلسفه و سیاست در آموزه دانش (۱۷۹۴) یوهان گوتلیب فیشته»، «اندیشه سیاسی فریدریش شیلر»، «نظریه سیاسی اولیه ویلهلم فون هومبولت»، «اندیشه سیاسی فریدریش هاینریش یاکوبی» و «گئورگ فورترسر، زاکوبن آلمانی».

فصل دوم کتاب «هردر و رمانتیسم اولیه آلمانی» نام دارد و شامل این بخش‌ها است: «نظریه سیاسی یوهان گرتفride هردر»، «نظریه سیاسی رمانتیک اولیه»، «سیاست و زیبایی‌شناسی اولیه فریدریش شلگل» و «نظریه سیاسی نووالیس».

سومین فصل کتاب با عنوان «محافظه‌کاری» به وجه دیگری از اندیشه سیاسی آلمانی پرداخته و این بخش‌ها را دربر گرفته است: «ظهور محافظه‌کاری آلمانی» و «فلسفه سیاسی کریستوف مارتین ویلند». در پایان کتاب نیز نتیجه‌گیری مباحث اثر آمده است. نویسنده در پیشگفتار اثر ابراز امیدواری کرده که بتواند با تمرکز بر یک دهه سرنوشته‌ساز، شرحی از این سنت‌های سیاسی در اختیار قرار دهد؛ شرحی که بتواند کامل‌تر از شرحی باشد که با بررسی‌های گسترده‌تر امکان‌پذیر شده‌اند. او می‌گوید مطالعه هر دوره تاریخی مستلزم «شجاعت برای جزئیات» است و تنها با تمرکز عمیق بر تک‌تک اندیشمندان می‌توان از تمجیدها و کلیشه‌های سطحی اجتناب کرد.

نویسنده در بخشی از پیشگفتارش درباره وجوه تفاوت این اثر با آثار دیگر نوشته: «کتاب حاضر با دو نظر رایج مقابله می‌کند. نظر نخست دیدگاهی همچنان رایج است. مبنی بر اینکه اندیشه آلمانی در قرن هجدهم و حتی در طول انقلاب فرانسه غیرسیاسی بود. این دیدگاه، که نخستین‌بار مادام دو استال در کتاب در باب آلمان تشریحش کرد، پس از انتشارش توسط هاینه، مارکس و انگلس مورد استقبال گسترده‌ای قرار گرفت. در مقابل این دیدگاه کوشیدهام هدف سیاسی بخش اعظم فلسفه آلمانی در دهه ۱۷۹۰ را نشان دهم. اگرچه بر دهه ۱۷۹۰ تمرکز کرده‌ام، ده‌ای که در آن تأثیر سیاست بسیار آشکار است، اما خودم را به آن دوره محدود نکرده‌ام. بلکه در صورت امکان تحول فکری یک فیلسوف در دهه‌های قبل را نیز بررسی کرده‌ام. در این صورت، حتی متوجه خواهیم شد که فلسفه آلمانی انگیزه‌های سیاسی داشته است. از این رو بُعد سیاسی این فلسفه را نمی‌توان تنها به این دهه انقلابی محدود کرد». دومین نظر رایج در این زمینه، به فیلسوفان تحلیلی مربوط است. این باور در میان آنها رایج است که جذبه و ارزش اساسی سنت فلسفی آلمان در استدلال‌ها آنها نهفته است، زنجیره‌های استدلالی‌ای که می‌توان با خوانش دقیق چند متن منتخب بازسازی‌شان کرد. نویسنده کتاب می‌گوید اگر این رویکرد تحلیلی مضیق به تاریخ فلسفه به افراط کشیده شود و بگانه رویکرد شایسته تلقی شود، درنهایت موضوع خود را از بین می‌برد. تاریخ فلسفه صرفا مجموعه‌ای از استدلال‌ها نیست، بلکه شامل ارزش‌ها، اهداف و ایدئال‌های اخلاقی، سیاسی و مذهبی نیز می‌شود. تنها در صورتی می‌توانیم تاریخ فلسفه را بفهمیم که هدف استدلال، یعنی ارزش‌ها، اهداف و ایدئال‌هایی را در نظر بگیریم که فیلسوف را در وهله نخست به برساختن استدلال سوق می‌دهند.

با فاصله‌گرفتن از این دو باور رایج، فردریک بیزر نوشته است: «هر دو این نظرات دیدگان ما را به روی ارزش‌های زیربنایی اندیشه آلمانی در اواخر قرن هجدهم بسته‌اند. برنهاد اصلی اثر حاضر این است که فلسفه آلمانی در این دوره -معرفت‌شناسی، متافیزیک، اخلاق یا زیبایی‌شناسی- تحت سلطه و ملهم از اهداف سیاسی بود. در اینجا من واژه سیاسی را در معنای عادی آن به کار بردم، هر چیزی که به حکمرانی انسان‌ها مربوط می‌شود. بنابراین موضوع کتاب حاضر اندیشه سیاسی آلمان در معنایی مضیق نیست. موضوع مقتضی من فلسفه آلمانی به طور کلی در دهه ۱۷۹۰ است. اما از آنجا که فلسفه آلمانی در دهه ۱۷۹۰ عمیقاً سیاسی شده است، بیزر البته تأکید دارد که تأکیر به مطالعه اندیشه سیاسی آلمانی بدل می‌شود». بیزر البته تأکید دارد که سیاسی‌شدن اندیشه آلمانی در دهه ۱۷۹۰ بدین معنا نبود که فیلسوفان قلمرو نظریه انتزاعی را ترک گفتند تا درباره مسائل این‌جهانی‌تر روزمره بحث کنند. در طول این دهه فیلسوفان همچنان به مسائل کلاسیک معرفت‌شناسی، اخلاق و زیبایی‌شناسی می‌پرداختند و با قدرتی تجدیدشده نیز چنین می‌کردند. به وجود این، حتی این حوزه‌های ظاهر ابعید و انتزاعی نیز در دهه ۱۷۹۰ سیاسی شدند. نظریه معرفت‌شناسی، اخلاقی یا زیبایی‌شناسی به سلاحی برای توجیه یا نیل به اهداف سیاسی بدل شد. او همچنین می‌گوید که سیاسی‌شدن اندیشه آلمانی در دهه ۱۷۹۰ بدین معنا نبود که فیلسوفان با احزاب یا ایدئولوژی‌های سیاسی خاص ارتباط داشتند یا خود را متعهد به آنها می‌دانستند. در آلمان آن زمان خبری از چیزی شبیه به احزاب و ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن نبود. بی‌تردید آنها در فرایند شکل‌گیری قرار داشتند، اما توسعه‌یافته، سازمان یا خودآگاه نبودند. با وجود این، فیلسوفان آلمانی در دهه ۱۷۹۰ در معنایی سراسر سیاسی شدند: آنها دیدگاه‌های مشخصی درباره شکل مقتضی حکومت و سازماندهی جامعه داشتند و نظریات معرفت‌شناختی، اخلاقی و زیبایی‌شناختی‌شان در پرتو این دیدگاه‌ها شکل گرفته بود یا برای توجیه آنها استفاده می‌شد.



روشنگری، انقلاب و رمانتیسم

فردریک سی. بیزر ترجمه مسعود آذر فام نشر نی

در سنت نوشتاری فارسی به‌ندرت می‌توان سرگذشت‌نامه

یا سفرنامه‌ای درخشان پیدا کرد و حتی در دوران معاصر نیز اتوبیوگرافی و بیوگرافی رواج چندانی نداشته است. نوشتن یادداشت‌های روزانه نیز وضعیتی مشابه دارد و ازاین‌رو است که آگاهی ما از زندگی اغلب نویسندگان و روشنفکرانمان اندک است.

این در حالی است که امروز به میاجنی نامه‌ها و یادداشت‌های روزانه به‌جامانده از نویسندگان و متفکران غربی یا اقبال به سرگذشت‌نامه‌نویسی تقریباً تمام جزئیات زندگی آنها بر ما روشن است.
این وضعیت با شدت بیشتری درمورد زنان ایرانی مصداق داشته است. به‌طورکلی پنهان‌کردن خود از دیگری نوعی ارزش یا شاید ضرورت در جامعه ما به شمار می‌رفته و این موضوع اگر چه در دهه‌های اخیر رنگ باخته اما هنوز هم وجود دارد. در این میان زنان به دلایل مختلف همچنان امکان‌های کمتری برای بروز داشته‌اند.

می‌توان گفت نوشتن زندگی‌نامه مستلزم داشتن میزانی از شجاعت است، چراکه با این کار خود را در معرض دید دیگری قرار می‌دهیم. در مواردی این کار می‌تواند به مثابه زیر پا گذاشتن مرزها و عبور از محدوده‌هایی تلقی شود که اساساً ممنوع بوده‌اند و طبیعی است که در جامعه‌ای چون ایران زنان با شرایط دشوارتی از این حیث مواجه بوده‌اند. بر این اساس می‌توان پرسید که آیا در دوران معاصر نمی‌توان هیچ ردپایی از اتوبیوگرافی زنان در ایران یافت؟ کتابی که اخیراً با عنوان «اتوبیوگرافی زنان در ایران معاصر» منتشر شده پاسخی به همین پرسش است. این کتاب شامل چهار مقاله با این عناوین است: «صداهای مستور» از فرزانه میلانی، «صدایی متفاوت» از افسانه نجم‌آبادی، «صدای اتوبیوگرافیک» از مایکل کریک هیلمن و «صداهای خفه» از ویلیام ل. هاناوی.

«اتوبیوگرافی زنان در ایران معاصر» اخیراً با ترجمه سمیه طباطبائی در نشر بیدگل منتشر شده است. آن‌طورکه مترجم اثر نوشته، این چهار مقاله اولین‌بار در کنفرانسی ارائه شدند که مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد در ششم مه ۱۹۸۸ برگزار کرد. این کنفرانس سومین دور از همایش‌هایی است که دیارنمان ایران‌شناسی این مرکز برگزار کرده و این عنوان را داشته است: بیوگرافی و اتوبیوگرافی: پدیدارکردن خود در تاریخ سده نوزدهم و بیستم ایران.

هریک از مقالات این کتاب که توسط افسانه نجم‌آبادی



در حاشیه کتاب «اتوبیوگرافی زنان در ایران معاصر»

صدای زنان ایرانی در دوره معاصر

گردآوری شده‌اند، از منظرى متفاوت به این سؤال توجه کرده‌اند که چرا جامعه ایران و به‌خصوص زنان ایرانی امکان یا علاقه کمى به گفتن و نوشتن از خود داشته‌اند. این مقاله‌ها زائر اتوبیوگرافی‌نویسى در ایران را مورد توجه قرار داده‌اند و به‌طور خاص به جایگاه و نقش زنان ایرانی در این عرصه توجه کرده‌اند. عنوان مقاله اول کتاب یعنی «صداهاى مستور» نشان‌دهنده وضعیتی است که نویسندگان ایرانی با آن روبه‌رو بوده‌اند. نویسنده این مقاله در بخشی از آن می‌گوید مسائلى چون خودسانسورى، محافظه‌کاری، تواضع و شرایط نامطلوب زندگى بر نویسندگان به‌طور عام اثر می‌گذارد اما در حالى که از نویسندگان مرد تعداد انگشت‌شمارى بیوگرافی به جا مانده است، هیچ مؤلف زنى بیوگرافی منتشر نکرده است. او می‌گوید حتى اتوبیوگرافیک‌ترین این نویسندگان نیز از ارائه حتنی‌ناچیزترین داده‌های شخصی درباره خود طفره رفته‌اند. در این بین اندک زنان غیرادیبی که گزارش‌هایی از زندگی خود ارائه و ادعا می‌کنند آنچه نوشته‌اند برآمده از وقایع تاریخ است نه داستان یا آفرینش‌های شاعرانه، همکى پیش از آنکه به نوشتن دست بزنند اگر نگوییم بدنام، دست‌کم مشهور بوده‌اند. نویسنده جستار می‌گوید که زندگى این زنان به هر دلیلى پیش‌تر آشکار شده و در معرض دید عموم قرار داشته است. نخستین نمونه‌ها از پیدایش این اتوبیوگرافی‌ها به میانه قرن بیستم مربوط است، یعنی جایی که کسانی چون بانو مهوش و ملکه اعضاضادى داستان زندگى‌شان را منتشر کردند. البته ناگفته نماند که در سال ۱۳۰۳ دختر ناصرالدین‌شاه، تاج‌السلطنه، خاطراتش را نوشته بود اما این خاطرات ده‌ها بعد منتشر شدند.

افسانه نجم‌آبادی در جستارش به تاج‌السلطنه توجه کرده است. نجم‌آبادی به زمینه‌ای که او خاطراتش را در آن نوشته بود



اتوبیوگرافی زنان در ایران معاصر افسانه نجم‌آبادی ترجمه سمیه طباطبائی نشر بیدگل

حرف و حدیث‌های تاریخ

روایت‌های تاریخی وهمبستگی ملت‌ها

پرشور گذشتگان، نقش مهمی ایفا کرده است اما نگاه صنعت سینما عموماً متوجه جنبه‌های هیجان‌انگیزتر تاریخ و نقاط اوج روایت‌های غیرمعمول، چه در حوزه رفتار فردی و چه در زمینه وضع اجتماعی، بوده است. ژانرهای دیگر نیز همین مسیر را طی کرده‌اند. داستان‌های کارآگاهی که عمدتاً از سده نوزدهم با جنایات همان عصر آغاز شدند، دامنه‌شان گسترش یافته است و از روزگار باستان تا سال‌های اخیر را دربرمی‌گیرد.

نویسنده در ابتدای اثرش به «غربی‌سازی» اشاره کرده و درباره آن نوشته: «غربی‌سازی، از نظر نگذاری بر بحث تاریخ به‌طورکلی و به‌صورت خاص در کاربرد گسترده‌تر در مقیاس جهانی، موفق نبوده است. این امر فقط مختص محتوا نیست، بلکه شامل روند هم می‌شود. منظور از روند همان زمان‌بندی رخدادها در بنیادی‌ترین شکلش یعنی عصر باستان، عصر میانه، نیمه نخست عصر مدرن و نیمه دوم عصر مدرن، یا زمان‌بندی قدیمی‌تر یعنی عصر حجر، عصر برنز و عصر آهن است. شاید بتوانیم بگوییم عصر آهن جایش را داده به عصر فولاد، عصر پلاستیک، و عصر ریزتراشه».

نکته دیگر این است که تاریخ، به تصریح یا به تلویح، حتی اگر به معنای دقیق کلمه به‌طور قطعی و مستقیم در سیاست شرکت نکند، دست‌کم به معنای کلی کلمه به ارزش‌های سیاسی آمیخته می‌شود. با توجه به این نکته نویسنده ادعا کرده که تاریخ آگاهی از نظر زمانی، جغرافیایی و محتوایی یکدست نیست. رویکرد یکدست، رویکردی که پیروده یک فضای سفید و سیاه درست و نادرست، یا دارای اولویت‌های سیاسی روشن و کمابیش خودکار باشد، مشکل‌آفرین است اما رواج فراوان دارد.

موضوع بعدی مورد اشاره نویسنده این است که ضرورت دارد رویکردهای مردم‌پسند و نخبه‌پسند و پس‌زمینه‌ها و ساختارهای



اشاره می‌کند و می‌گوید اگرچه از میانه قرن نوزدهم دگرگونی‌های عمیقی در جامعه ایران در حال رخ‌دادن بود اما بیشتر این تحولات در پیوند با زنان نه به دست زنان که توسط مردان رقم خورد. نجم‌آبادی البته به دام کلی‌گویی نمی‌افتد و می‌گوید منظورم این نیست که «زنان خاورمیانه صرفاً ایزه تغییر بوده‌اند یا باید همچون قربانیان مدرنیسم در آن نگرست. زنان پیش از آغاز قرن بیستم درباره انتظارات، امیدها و انگاره‌های خود برای تغییر می‌نوشتند. اما شکل‌گیری اولیه بسیاری از ایده‌های مربوط به تغییر مرون مردان بود نه زنان؛ زیرا این انگاره‌ها از رهگذر گونه‌های ادبی جدید مانند نمایش‌نامه، رمان و مقالات سیاسی شکل می‌گرفت و بیان می‌شد. آثاری از این دست آن زمان که صنعت چاپ به یاری ادبیات خاورمیانه آمد، جایگاه قدرتمندی در شکل‌دهی به افکار عمومی پیدا کرد. این عرصه نوزاده، برخلاف انواع سنتی ادبیات شفاهی، طى چندین دهه منحصرأ در اختیار مردان بود». نجم‌آبادی همچنین می‌گوید که قصد ندارد به مردان قدرت مطلق بدهد، چراکه مردان نیز در معرض تغییر و تحولاتی بودند که مواجهه با مدرنیته به بار می‌آورد. او مروری بر نخستین نوشته سیاسی در ایران می‌کند که به‌طور مفصل درباره «مسئله زنان» صحبت کرده و منظور «صد خطابه» میرزاآقاخان کرمانی است که در قالب نامه‌ای نوشته شده که شاهزاده‌ای خیالی نوشته است. اما برای یافتن صدای زنان باید به سال‌های پیش از مشروطه رفت. نجم‌آبادی نشان داده که برخی از اولین بازتاب‌های تصورات نوین زنان از خودشان در نامه‌هایی بازتاب یافته که زنان برای مجلات می‌فرستادند. مجلاتی که در دوره مشروطه از سال‌های اولیه قرن بیستم تا دهه ۱۹۲۰ منتشر می‌شدند. در این بین خاطرات تاج‌السلطنه نخستین اثر بلند در زمینه نوشتار جدید زنان به شمار می‌رود. این خاطرات حدود سال ۱۹۱۴ نوشته شد و این زمانی است که او نزدیک به سی سال داشت. نجم‌آبادی می‌گوید ماهیت اتوبیوگرافیک این خاطرات منبع ارزشمندى درباره چگونگی شکل‌گیری انگاره‌های یک زن، تفاوت این ایده‌ها با ایده‌های مردان هم‌عصرش و تنش‌های ذاتی شکستن مرزهای اجتماعی و اخلاقی به شمار می‌رود: «این اثر در نوع خود نادر است؛ زیرا به عنوان یک اتوبیوگرافی عرضه شده، نه به عنوان تاریخ اجتماعی یا تحلیل اجتماعی و ارزش آن نیز در همین نکته نهفته است. به عبارت دیگر، از معدود نوشته‌های فارسی است که نویسنده، زن یا مرد، برای بحث درباره زندگی خود چنین ارزشی قائل است».



گوئون تاریخ‌نگاری، مشخصاً فرهنگ چاپ را در نظر داشته باشیم بی‌آنکه لازم باشد مرزبندی آشکاری میان رویکرد نخبه‌پسند و مردم‌پسند قائل شویم: «واقعیت این است که در تاریخ‌نگاری، چنین مرزبندی‌هایی اگر به‌صورت صلب و قالبی مطرح شوند، فهم ما را از تاریخ محسود می‌کنند. پس مفیدتر است چنین مرزبندی‌هایی را به شکل پیشنهادهای تفسیربردار بیان کنیم. در عمل، برای همه گروه‌ها، تاریخ کاوشی است برای یافتن معنا و هویت، و همین کاوش است که حافظه فردی و جمعی ما را رقم می‌زند. در هر جامعه‌ای، حافظه‌هایی‌ی شکل می‌گیرند که به روش درک ما از خودمان شکل می‌دهند. ما با کسب اطلاعات از گذشته، یعنی از فراسوی خودمان و تجربیاتمان، می‌کوشیم بفهمیم و قدرتش شده. یادته اون روز چی گفتی؟ قدرت آدم رو فاسد می‌کنه و قدرت مطلق از همه چیز بیشتر فساد به همراه داره. ایمره، من می‌خوام دلخش رو بیارم، تو هم قزازه توى این کار کمکم کنی. تو میری پشت میرت -همون که پشتش انتقام عشق و نفرین خانواده فالکنهایم و پیروزی لحظه آخر دختر خوب رو نوشتی- می‌ری پشت میز، میشینی روی صندلی و -نه ایمره، به سرحدبیر نامه نمی‌نویسی، من به داستان ازت می‌خوام...».

دموکراسی تاریخی مفهوم دیگری است که نویسنده با اشاره به آن می‌گوید در دموکراسی تاریخ، مجموعه‌ای از نیروها، انگیزه‌ها و عناصر، از دولت گرفته تا خانواده، از نهاد دین گرفته تا خویشن، می‌توانند در خوانش و فهم و تفسیر تاریخ نقش داشته باشند. کتاب شامل پیشگفتار و ۹ بخش با این عناوین است: روایت‌های بنیاد و زمان مقدس، چاپ و تاریخ‌جامع‌های نوین، فکى گذشته، گذشته‌های نو، چالش ملت‌ها، تاریخ در عصر نفی سرحد طولانی ۱۹۱۷-۱۹۸۹، روش‌هایی برای عصر نوین، راهکارهای چندگانه تاریخ و به سوی آینده.

نویسنده در مقدمه دیگری است که نویسنده با اشاره به آن می‌گوید در دموکراسی تاریخ، مجموعه‌ای از نیروها، انگیزه‌ها و عناصر، از دولت گرفته تا خانواده، از نهاد دین گرفته تا خویشن، می‌توانند در خوانش و فهم و تفسیر تاریخ نقش داشته باشند.

کتاب شامل پیشگفتار و ۹ بخش با این عناوین است: روایت‌های بنیاد و زمان مقدس، چاپ و تاریخ‌جامع‌های نوین، فکى گذشته، گذشته‌های نو، چالش ملت‌ها، تاریخ در عصر نفی سرحد طولانی ۱۹۱۷-۱۹۸۹، روش‌هایی برای عصر نوین، راهکارهای چندگانه تاریخ و به سوی آینده.

عطف

نمایشی کمدی از آیرا لوین

شرق: آیرا لوین، نمایش‌نامه‌نویس، رمان‌نویس و فیلم‌نامه‌نویس مشهور آمریکایی است که در ایران هم شناخته‌شده است. «بچه رزمی» یکی از معروف‌ترین رمان‌های او است که با ترجمه محمد قانده به فارسی منتشر شده است. «بچه رزمی» رمانی است که رومن پولانسکی آن را دستمایه اقتباسی سینمایی قرار داد. این رمان اولین بار در سال ۱۹۶۷ منتشر و با استقبال عجیب روبه‌رو شد؛ بیش از چهار میلیون نسخه در آمریکا فروش کرد و سرآمد داستان‌های ترساک آن دهه شد.

آیرا لوین از نویسندگان معاصر آمریکایی است که در سال ۱۹۲۹ در نیویورک به دنیا آمد و در مدرسه هوراس مان تحصیل کرد. او از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ به دانشگاه دریک رفت. سپس برای تحصیل فلسفه و زبان انگلیسی وارد دانشگاه نیویورک شد و در ۱۹۵۰ فارغ‌التحصیل شد. از ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۵ به خدمت ارتش آمریکا درآمد. لوین ساختن فیلم‌های آموزشی و نوشتن فیلم‌نامه و نمایش‌نامه برای رادیو و تلویزیون را پس از اتمام دانشگاه آغاز کرد. از آن پس به نوشتن رمان و فیلم‌نامه و نمایش‌نامه پرداخت. تعدادی از آثار لوین برنده جوایزی مهم شدند؛ ازجمله جایزه ادگار آلن پو برای نمایش‌نامه «شکار مرگ». «شکار مرگ»، «باغ دکتر کوک» و «اتاق ورونگ» سه متن نمایشی لوین هستند که بیش از این با ترجمه شهرام زریر در نشر بیدگل به چاپ رسیده‌اند.

اخیراً نیز یکی دیگر از نمایش‌نامه‌های این نویسنده آمریکایی با عنوان «دردسری به نام یوهان شیمل» با ترجمه شهرام زرگر توسط نشر بیدگل منتشر شده است. این نمایش‌نامه یکی از آثار کمدی و موزیکال آیرا لوین است. لوین اگر چه بیشتر با آثار معمایی و دلهره‌آورش شناخته می‌شود، اما «دردسری به نام یوهان شیمل» هم یکی از آثار قابل توجه او است. در توضیحات خود کتاب به این اشاره شده که یوهان شیمل، منتقد سخت‌گیر و عبوس تئاتر که با نوشتن نقدهای تندوتیزش دمار از روزگار کارگردان‌های تئاتر درمی‌آورد، می‌توانست با نقد مثبت ضامن موفقیت بی‌چون‌وچرای یک نمایش باشد و به همان نسبت، نقد منفی‌اش بر نمایشی دیگر حتماً دکان آن را تخته می‌کرد. اما این بار کارگردان یکی از نمایش‌هایی که با نقد مخالف شیمل از صحنه پایین کشیده شده، تصمیم می‌گیرد انتقام سختی از او بگیرد! نمایش‌نامه لوین در روزگار خود هجویه‌ای بود بر فضای نقدنویسی و منتقدین آن زمان. اما حالا، با گذشت بیش از نیم‌قرن از انتشار آن، دردسری به نام یوهان شیمل اثری سرشار از شیطنت، سرزندگی و اشاره‌هایی آشنا برای اهالی حرفه تئاتر است.

در یکی از دیالوگ‌های «دردسری به نام یوهان شیمل» می‌خوانیم: «... ولش کن ایمره. نباید بذاری این بلا رو سرت بیاره. اون مزخرفات درباره به اوج روشن شدن دیالوگ با کلمات بی‌سروته؛ تو که می‌دونی این حقیقت نداره؛ تو یوکی او بهترین نمایش‌نامه‌نویس‌های اروپایی! پس یه آدم نیست نفرت‌انگیزه که غرق قدرتش شده. یادته اون روز چی گفتی؟ قدرت آدم رو فاسد می‌کنه و قدرت مطلق از همه چیز بیشتر فساد به همراه داره. ایمره، من می‌خوام دلخش رو بیارم، تو هم قزازه توى این کار کمکم کنی. تو میری پشت میرت -همون که پشتش انتقام عشق و نفرین خانواده فالکنهایم و پیروزی لحظه آخر دختر خوب رو نوشتی- می‌ری پشت میز، میشینی روی صندلی و -نه ایمره، به سرحدبیر نامه نمی‌نویسی، من به داستان ازت می‌خوام...».



دردسری به نام یوهان شیمل آیرا لوین ترجمه شهرام زرگر نشر بیدگل